

# سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

از میان نیروهایی که در ارتباط با جنگ ایران و عراق بتصور خود موضع "اصولی" اتخاذ نموده‌اند، سازمان پیکار پر سروصداترین آنها است، لیکن علیرغم این تصور نشان خواهیم داد که مواضع پیکار در این مورد نیز مانند همه مواضع گذشته آن، مواضع نوسانی و خالی از اصول سیاسی است. در شماره ۲۳ پیکار درست در آغاز اوچگیری جنگ ایران و عراق، سازمان پیکار معتقد بود که:

"جنگ بین دو دولت عراق و ایران نیز بخشی از نقشه‌های امپریالیسم امریکا است که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان با برنامه ریزی امریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از جمله ایتالیا از عراق انجام میگیرد"  
(تاکید از ماست)

با این استدلال پیکار نقش خود را در ارتباط با جنگ چنین بیان میگرد:

"تردیدی نیست برای مقابله با تجاوزات دولت ضد خلقی عراق، برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود، بدون بهره‌ای حمایت از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پایبای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و بر بستر همبستگی خلقهای ایران با زحمتکشان عراق، در مقابل تجاوزات عراق خواهیم ایستاد."

(تاکیدهای یک خطی از پیکار و دوخطی از ما است)

بعبارت دیگر تا زمان انتشار نشریه پیکار ۲۳، این سازمان جنگ ایران و عراق را "بخشی از نقشه‌های امپریالیسم امریکا" تلقی میکرد و معتقد بود که برای مقابله با "تجاوزات دولت ضد خلقی عراق" و بمنظور "دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود" باید ایستادگی کرد. لیکن این موضع در دو شماره بعد یعنی شماره ۲۵ پیکار تغییر پیدا میکند. پیکار به ناگهان معتقد میشود که رژیم عراق رژیم سرسپرده امریکا نیست و این جنگ نیز نمیتواند نقشه امپریالیسم امریکا باشد بلکه "ادامه همان سیاستها و تضاد قبلی بین جمهوری اسلامی و بعث عراق" است.

"اینکه امپریالیسم امریکا از این جنگ میتواند به نفع سیاست خود بهره گیرد امر مسلمی است که هیچگاه مورد تردید ما نبوده است. ولی بهمان اندازه برای ما شک و اشکالی وجود ندارد که رژیم ضد خلقی عراق کارگزار امپریالیسم امریکاست و علیرغم هرگونه نقشی هم که امریکا داشته باشد این جنگ نمیتواند در درجه اول و از لحاظ ماهیت ادامه همان سیاستها و تضاد قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق نباشد."

(تاکید دوخطی از پیکار و یک خطی از ماست)

با این تغییر فاحش در ارزیابی پیکار از نقش امپریالیسم امریکا در جنگ ایران و عراق که در یک هفته "بخشی از نقشه‌های امپریالیسم امریکا" و در دو هفته بعد در تناقض با این موضع "ادامه همان سیاستها و تضاد قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق" تلقی شده بود، پیکار به ارزیابی جدیدی نیز از نقش خود در قبال جنگ میرسد. در همان شماره ضمیمه ۲ پیکار ۷۵، در انتقاد به موضع دفاع طلبان که شرکت در جنگ را بخاطر "دفاع از انقلاب" میدانند شدیداً حمله شده و چنین مینویسد:

"آنها (دفاع طلبان) معتقد هستند که با ابداز این زاویه یعنی از زاویه "دفاع از انقلاب" به جنگ با تجاوز عراق پرداخت و توده‌ها را خود مستقلاً در برابر متجاوزین عراق متشکل کرد."

(تاکید از ماست)

این دوسان که خود به مساله‌ی شرکت در جنگ بمنظور "دفاع از انقلاب" - حمله میکنند، و آنرا موضع "دفاع طلبانه" مینامند خود فراموش کرده‌اند که در کمتر از دو هفته‌ی قبل نوشته بودند "برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن" در مقابل "تجاوزات عراق" خواهند ایستاد. اگر جنگ ماهیت ارتجاعی داشته و خلعت "دفاع از انقلاب" را نمیتواند داشته باشد و اصولاً بمثابه‌ی یک جنگ تجاوزی از جانب یک کشور علیه دیگری ارزیابی نمیشود، پس نمیتوان در یکجا (پیکار ۷۳) صحبت از "دفاع از انقلاب" و "جنگ با تجاوز عراق" کرد و در جای دیگر (ضمیمه پیکار ۷۵) درست خلاف آنرا گفت و اظهار کرد که موضع کسانی که معتقدند "از زاویه دفاع از انقلاب به جنگ با تجاوز عراق" باید پرداخت موضع "دفاع طلبانه" بوده و محکوم است. این یک با مود و هوا را پیکار چگونه توضیح میدهد؟ نویسندگان پیکار حتی لازم میدانند که به خوانندگان خود علت این تغییر موضع فاحش را توضیح دهند. اما تذبذبهای پیکار به اینجاست خاتمه پیدا نمیکند. این سازمان تا ضمیمه پیکار ۷۳، از اعتلا انقلابی در سطح جامعه صحبت میکرد و از آنرو در ارتباط با جنگ ایران و عراق معتقد بود که "باید تدارک نظامی برای تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی علیه بورژوازی خودی پرداخت. لیکن با کمال تعجب در ضمیمه شماره ۲ پیکار ۷۵ درست عکس این موضع را اعلام نموده و اظهار میدارد که:

"ما با کسانی که ضمن اعتقاد به خصلت ارتجاعی جنگ میان دو رژیم ایران و عراق و تحریم این جنگ، میگویند که اکنون سطح جنبش توده‌ای در حدی است که میتوان این جنگ ارتجاعی را به جنسک داخلی بر علیه هر دو رژیم تبدیل کرد مرزبندی روشن داریم. در صورتیکه چنین آثارشستهای بی‌پیدا شوند آنگاه ما مطلب را از بحث حـول ماهیت جنگ به بحث حول سطح جنبش توده‌ای و تاکتیک میکشانیم." (تاکید از ضمیمه شماره ۲ پیکار ۷۵)

معلوم نیست آثارشست کیست. نویسندگان ضمیمه پیکار ۷۲ و یا ناشران ضمیمه شماره ۲ پیکار ۷۵. اگر سطح جنبش توده‌ای در حدی نیست که بتوان جنگ ارتجاعی ایران و عراق را به جنگ داخلی تبدیل کرد، این موضوع چه در ابتدای جنگ مرزی و چه در آغاز گسترش همه جانبه جنگ نیز امری مسلم و بدیهی بود و برقراری هر نوع تشابه صوری بین جنگ ایران و عراق و جنگ جهانی اول و نتیجه‌گیری جنگ داخلی از آن امری بدون تردید آثارشستی و ماجراجو-یانه بحساب می‌آید. اما عجیب اینست که چطور پیکار در آستانه گسترش جنگ چنین احکامی را صادر میکند و عجیب‌تر اینکه چگونه بدون کمترین برخورد مسئولانه بخود در طول یکی دو هفته بعد، همین احکام را آثارشستی توصیف نموده و به کسانی موهوم حمله میکند که چنین موضعی دارند؟

و اما موضع کنونی "پیکار" چیست. با گسترش جنگ ایران و عراق همه نیروها و از جمله سازمان پیکار بالاخره پس از افت و خیزهای مختلف، موضع نهایی خود را آشکار ساختند. پیکار سرانجام باین نتیجه رسید که مسأله‌ی جنگ "دفاع از انقلاب و خلقهای میهن" و دفع "تجاوز" عراق نیست بلکه مسأله‌ی جنگ ما هینا ارتجاعی بین دو رژیم ارتجاعی است که بهیچ روی جنبه‌ی خلقی و میهنی ندارد و شرکت در آن نیز نمیتواند بمعنای "دفاع از انقلاب" باشد. لیکن پیکار هرگز نتوانست بین شرکت در جنگ و با تحریم آن موضع خود را روشن کند. روشن کردن این موضوع از لایه‌ی مطالب دو پهلو و کشدار "پیکار" امر مشکلی است، لیکن استنباط ما اینست که پیکار مسأله‌ی اصلی خود را افشاگری صرف میبیند، و حاضر نیست که در قبال دفاع از توده‌ها و منافع آنان در ارتباط با تهاجم ارتش عراق هیچ موضع مشخص و فعالی اتخاذ کند. در عمل نیز طبق شواهد ما همینطور بوده است. عبارات بهتر، پیکار مسأله‌ی شرکت در جنگ را حتی در چارچوب دفاع از مردم و سازمان دانا هسته‌های مقاومت و مبارزه در مقابل یورش فاشیستی ارتش عراق نفی میکند و فقط باین مسأله که باید بمنظور افشای جنگ بعین توده‌ها رفت بسنده میکند.

"تا مادامیکه جنگ بصورت یک جنگ ملی و رهاییبخش درنیا مده است، تصور شرکت در این جنگ خیانت به پرولتاریا و خلقهای دو کشور است. اینکه دفاع طلبان میگویند: ما از زاویه‌ی توده‌ها وارد جنگ میشویم نمیتواند جز گریز از مطلب چیز دیگری باشد." (تاکید از ماست)

اما پیکار هر اسان از اینکه مبادا در ارتباط با جنگ موضع منفعل اتخاذ کرده و متهم به "پاسیفیسم" شود و ظاهراً بمنظور توجیه انفعال خود در ارتباط با جنگ، جنگ ایران و عراق را با وقایع نهم ژانویه ۱۹۰۵ روسیه تشبیه کرده و معتقد میشود که همانطور که کمونیستها در راهبیمایی نهم ژانویه بطرف کاخ زمستانی تزار بمنظور افشای ماهیت تزار و بیهودگی استمداد از تزار شرکت کردند، کمونیستها هم اکنون باید بمنظور افشای ماهیت جنگ بعین توده‌ها در سنگرها بروند، اما فقط بمنظور افشاگری.

"آری رفقا - ما نیز علیرغم آنکه به توده‌های بیگویییم که این جنگ یک جنگ ارتجاعی است و بنفع توده‌های ایران و عراق نیست ولی چون خود توده‌ها در این جنگ شرکت میکنند برای آموزش به آنها (منظور آموزشهای سیاسی افشاگرانه است) در کنارشان خواهیم بود.... اگر ما مبلغینی را با هدف افشای ماهیت ضدانقلابی جنگ برای آموزش به توده‌ها و سازماندهی مبارزات آنها به جبهه‌ی جنگ میفرستیم ولی خود مبلغ جنگ ارتجاعی نیستیم و به توده‌ها نمیگوئیم که حتی یک تیر در جنگ میان دو ارتجاع شلیک کنند."

(تاکیدهای یک خطی از پیکار و دوخطی از ماست)

پیکار میگوید که باید برای افشای ماهیت ارتجاعی جنگ به میان توده‌ها در جبهه رفت و طرفین دیگر را رسوا کرد. بسیار خوب. اما آیا صرف افشاگری میتواند توجیه خوبی برای شرکت کمونیستها در جبهه باشد؟ شما معتقدید که باید افشاگری کرد و منافع دراز مدت توده‌ها را در دامن ردن به انقلاب دو کشور خاطر نشان ساخت. اینهم درست اما منافع کوتاه مدت آنها چطور میشود. شما در کنار توده‌های سرار گرفته‌اید که زیر آتش خمپاره‌ها و گلوله‌های ارتش عراق قرار دارد و هر دم جان و مال و هستی خود را از دست میدهد. شما برای دفاع از این توده چه راهحلی دارید؟ آیا افشاگری جنگ میتواند برای توده‌ای که خانه و کاشانه و همه چیز خود را از دست میدهد، هستی مقاومت و عنصر مبارزه با تهاجم نظامی باشد؟ بنظر ما کمونیستها نمیتوانند صرفاً برای افشاگری به جبهه بروند. باید از منافع توده‌ها حتی منافع فوری و کوتاه مدت آنها دفاع کرد و تا حد امکان به فعالیت‌های مشخص عملی دست زد. فقط در این ارتباط است که افشاگریهای سیاسی موثر خواهد بود افتاد و نقش کمونیستها بعنوان یک عده "مبلغ" صرف تقلیل پیدا نخواهد کرد.